



به زندگی شخصی دانشجویها به شدت اهمیت می‌داد. دوستی داشتم که موقع ازدواج، به مشکل مالی برخورد. استاد کمکش کرد تا زندگی‌اش را شروع کند. گفته بود هر وقت داشتی، برگردان. آن بنده خدا هم ماهیانه مبلغی را برمی‌گرداند. همیشه نگران شغل و آینده دانشجویها بود. اگر می‌دید دانشجویی سال قبل فارغ التحصیل شده، ولی هنوز شغل ندارد، برایش شغلی پیدا می‌کرد یا در پروژه‌های خود، از او استفاده می‌کرد. این نگرانی همیشه در ذهنش بود. دانشجویهایی که با دکتر پروژه داشتند، می‌گفتند امکان نداشت دکتر سر ماه فراموش کند حق الزحمه ما را بدهد. حواسش بود اگر یکی از بچه‌ها متأهل است و درآمدی ندارد، به او کمک کند. (شاکرد شهید)

دکتر برایمان تعریف کرده بود که کلاس اول یا دوم دبستان که بوده، موقع املا نوشتن یکی از همکلاسی‌ها از روی دست دکتر تقلب می‌کرده. دکتر می‌گفت لجم در می‌آمد که چرا کسی که درسش که درسش خوب نیست نمره‌اش اندازه من شود؟ گفت عمداً بعضی کلمات را غلط نوشتم تا او هم غلط بنویسد. خودم هم که قبل از اینکه دفترم را به معلم بدهم، سریع غلط‌ها را پاک کردم. (شاکرد شهید)

با دوستانی که در امیرکبیر درس خوانده بودیم (ورودی‌های سال ۶۳، ۶۴، ۶۵)، هر شش ماه یا هر سال یک بار جلسه داشتیم. دکتر هم می‌آمد. در یکی از جلسات به من گفت روستایی

نسبت به ائمه (ع) خیلی تعصب داشت. حتی در وفات حضرت عبدالعظیم حسنی مشکلی (ع) می‌پوشید. می‌گفتم دکتر چه اتفاقی افتاده؟ می‌گفت وفات است. شده بود تقویم مذهبی ما. حساس بود در ولادت همه ائمه (ع) شیرینی پخش کنند. اگر نمی‌کردند ناراحت می‌شد. می‌گفت مگر امام تنی و ناتنی داریم که برای ولادت امام علی (ع) از دو روز قبل شیرینی می‌گذارید، ولی برای ولادت امام هادی (ع) یا سایر امام‌ها نمی‌گذارید. اگر نگرفته بودند، خودش شیرینی می‌گرفت و در دانشکده پخش می‌کرد. (کارمند دانشگاه)

درباره دانشجویها می‌گفت این‌ها عائله ما هستند. پدر و مادرشان اینها را به ما سپرده‌اند. اگر مریض می‌شدند یا مشکل مالی داشتند، رسیدگی می‌کرد. به سؤالات دانشجویان اساتید دیگر پاسخ می‌داد. بعضاً دانشجویانش اعتراض می‌کردند چرا دانشجویان اساتید دیگر جلوی اتاقش صف می‌کشند. (همکار شهید)

می‌گفت مگر امام تنی و ناتنی داریم که برای ولادت امام علی (ع) از دو روز قبل شیرینی می‌گذارید، ولی برای ولادت امام هادی (ع) یا سایر امام‌ها نمی‌گذارید